

## رابطه درهم تنیده فقه و اخلاق

صفوی گفت: اساساً فقه و اخلاق در اندیشه اسلامی رابطه‌ای پیچیده و درهم تنیده دارند و فقها در مورد میزان مرکزیت اخلاق در شریعت به عنوان معیاری برای استنباط احکام شرعی اختلاف نظر دارند.



صفوی گفت: اساساً فقه و اخلاق در اندیشه اسلامی رابطه‌ای پیچیده و درهم تنیده دارند و فقها در مورد میزان مرکزیت اخلاق در شریعت به عنوان معیاری برای استنباط احکام شرعی اختلاف نظر دارند.

خبرگزاری مهر- گروه دین و اندیشه- مصطفی شاکری گرکانی: مسئله ارتباط فقه و اخلاق از موضوعاتی است که در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته و در دانش فلسفه فقه پیرامون آن بحث می‌شود. پرسش اساسی این است که آیا تمام احکام شرعی اسلام اخلاقی شمرده می‌شوند یا اینکه حوزه اخلاق و حوزه شریعت متمایز از هم و دو قلمرو جداگانه محسوب می‌شوند. پس از سخنان انتقادی عبدالکریم سروش پیرامون گسست فقه از اخلاق و همچنین مناظره آیت الله علی‌دوست با وی در دفاع از پیوند فقه و اخلاق، این بحث مجدداً سر زبان‌ها افتاد و افراد مختلفی در این زمینه قلم زدند.

آنچه اهمیت پرداختن به این مسئله را در عصر حاضر دوچندان می‌کند انتقاداتی است که در سال‌های اخیر با انگیزه‌های مختلف و با استفاده از ابزار تبلیغات درباره تعارض برخی احکام شرعی اسلام با هنجارهای اجتماعی و اخلاقی بیان شده است. البته که بیان این انتقادات و نشان دادن این تعارضات امری سابقه دار است و در آثار پیشینیان نیز نمونه‌هایی از آن قابل مشاهده است ولی با توسعه رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی، بازنمایی این مسئله گسترش پیدا کرده است.

گفتنی است آنچه در این سلسله گفتگوها از جانب کارشناسان و فعالان این عرصه مطرح می‌شود الزاماً دیدگاه خبرگزاری مهر نیست و مهر از انعکاس دیگر دیدگاه‌ها در مورد مسائل مطرح شده استقبال می‌کند.

به همین سبب و با هدف یافتن رابطه فقه و اخلاق با حجت الاسلام سید سلمان صفوی؛ رئیس آکادمی مطالعات ایرانی لندن گفتگو کردیم که بخش نخست آن را در ادامه می‌خوانید؛

\*پیش از بحث درباره نسبت فقه و اخلاق، در آغاز بفرمائید از نظر شما نسبت دین با اخلاق چگونه است؟ آیا دین، ارزش‌های اخلاقی را تعریف می‌کند یا ارزش‌های اخلاقی جهت‌دهنده به دین هستند و دین در دایره اخلاق قرار می‌گیرد؟

سوال شما در حوزه فلسفه‌های مضاف به خصوص فلسفه دین، فلسفه فقه و فلسفه اخلاق قرار می‌گیرد. رابطه دین و اخلاق رابطه‌ای پیچیده و چندوجهی است و بر اساس بستر فرهنگی و فلسفی از زوایای مختلف قابل بررسی است. در اینجا تحلیلی از این رابطه از منظر رشته فلسفه دین بیان می‌شود.

بسیاری دین را منبع اصلی ارزش‌های اخلاقی و معیارهای رفتاری می‌دانند. در این زمینه، اخلاق بخشی از رهنمودهای دینی است که بر اساس آموزه‌های الهی یا متون مقدس، حق و باطل را تعریف می‌کند. در این نگاه، ادیان چارچوب هنجاری ثابتی برای اخلاق فراهم می‌کنند، مانند ده فرمان در مسیحیت و یهودیت و آموزه‌های قرآن کریم در اسلام که افراد را به سمت رفتارهای خاصی مانند راستگویی، امانت‌داری و خیرخواهی سوق می‌دهد.

در مقابل، بسیاری از فیلسوفان معتقدند اخلاق وجودی مستقل از دین دارد و برگرفته از عقل انسان و یا قرارداد اجتماعی است. در این مفهوم، دین می‌آید تا ارزش‌های اخلاقی از قبل موجود را تأیید و تقویت کند یا به آنها معنای معنوی بدهد. فیلسوفان اخلاق عقلگرا مانند افلاطون، ارسطو، اسپینوزا و کانت، اخلاق را وابسته به قواعد عقلی محض و فیلسوفان اخلاق قراردادگرا مانند روسو، لاک و رالز، اخلاق را وابسته به قرارداد اجتماعی می‌دانستند که حتی در غیاب دین نیز قابل اجرا هستند.

«عدلیه» یعنی همان امامیه و معتزله نیز در فلسفه، کلام و علم اصول می‌گویند همه افعال، جدای از بیان شارع، دارای ملاکات واقعی و ارزش‌های عقلی است و بعضی از افعال دارای حسن و قبح ذاتی است مانند حسن عدل و قبح ظلم. امام خمینی هم تابع همین دیدگاه است و ادراک حسن و قبح به کمک قوه عقل را ممکن می‌داند و حکم عقل به حسن عدالت و احسان و قبح ظلم و غضب و دروغ را از احکام عقل محض برشمرده است.

\*آیا دیدگاهی مبتنی بر تعامل متقابل اخلاق و دین نیز وجود دارد؟

بله، از این منظر غالباً بین دین و اخلاق تعاملی وجود دارد، به گونه ای که دین را مروج ارزش های اخلاقی و در عین حال تحت تأثیر آنها می دانند چراکه ادیان به طور تاریخی در زمینه های اجتماعی و فرهنگی مختلف رشد کردند و ارزش های اخلاقی موجود در آن جوامع را جذب کرده اند. در این نگاه، اخلاق می تواند معیاری برای قضاوت در مورد خود دین یا تفسیرهای آن باشد. برای مثال، اگر تفسیر دینی خاصی مغایر با اصول عدل یا رحمت تلقی شود، ممکن است تعدیل یا مردود شمرده شود.

لازم به ذکر است در جوامع مدرن، مسائل جدیدی مانند حقوق بشر، برابری جنسیتی و تنوع فرهنگی ظهور کرده اند و این پرسش را در مورد اینکه آیا اخلاق سنتی مبتنی بر دین قادر به انطباق با این چالش ها است یا خیر، ایجاد کرده اند. به همین جهت امروزه در مورد اینکه آیا ارزش های اخلاقی مدرن از برخی مفاهیم دینی سنتی فراتر رفته اند یا برای انطباق با اصول اخلاقی جهانی نیاز به تفسیر مجدد دارند، بحث وجود دارد.

در مجموع به اعتقاد من دین و اخلاق عمیقاً در هم تنیده اند اما یکسان نیستند. دین می تواند منبع مهم اخلاق باشد و به آن بعد معنوی و اخلاقی بدهد، اما تنها منبع نیست و مستقلات عقلی اخلاقی ممکن است راهنمای تفسیر دین در این زمینه باشد. منظور از مستقلات عقلانی اخلاق آن دسته از اصول و ارزش های اخلاقی است که عقل انسان بدون تکیه بر وحی یا متون دینی می تواند آنها را درک کند.

\* مسئله بعدی نسبت فقه با اخلاق است. پرسش این است که آیا گزاره های فقهی متضمن ارزش های اخلاقی هستند یا خیر؟

در واقع سوال شما به دو بخش تقسیم می شود؛ سوال اول این است که آیا احکام فقهی شامل ارزش های اخلاقی می شود یا نه. پاسخ من این است که بله، احکام فقهی غالباً ارزش های اخلاقی را شامل می شود، اما همیشه مستقیماً اخلاق محور نیستند. احکام شرعی در جهت دستیابی به مصالح دنیوی و اخروی مردم اعم از حفظ دین، جان، نسل و مال است و احکام فقهی باید همه اهداف ارزش های اخلاقی مانند عدالت، شفقت و همبستگی را ترویج کنند که می کنند. مثلاً ممنوعیت سرقت شامل ارزش هایی مانند عدالت و احترام به حقوق دیگران است، ادای زکات و خمس مظهر ارزش های سخاوت و همبستگی اجتماعی است یا نهی از دروغ در شهادت بیانگر ارزش صداقت و راستی است. با این حال باید اعتراف کرد برخی مواقع احکامی که از سوی برخی صادر شده که مطابق با روح اخلاق حسنه نیست. فقیه مجتهد باید با توجه به مقتضیات زمان و مکان و قواعد موضوعه اخلاقی حکم فقهی صادر کند. مهمترین قاعده اخلاقی که باید حاکم بر همه احکام فقهی باشد اصل عدالت است که قاعده اصلی اخلاق است و هم چنین هدف اجتماعی نهضت انبیای الهی است، کما اینکه قرآن می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ».

اساساً فقه و اخلاق در اندیشه اسلامی رابطه ای پیچیده و درهم تنیده دارند و فقها در مورد میزان مرکزیت اخلاق در شریعت به عنوان معیاری برای استنباط احکام شرعی اختلاف نظر دارند

فقه اسلامی بر این اساس استوار است که شریعت برای رسیدن به اهداف متعالی آمده است و این اهداف غالباً با ارزش های اخلاقی سازگار است. حدیث نبوی «إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق» بیانگر این است که احکام شرعی باید اخلاق محور باشند.

\* اساساً آیا اخلاق در نظر فقها جز معیارها و موازین استنباط حکم شرعی به شمار می آید یا نه؟

ابتدائاً عرض کنم اساساً فقه و اخلاق در اندیشه اسلامی رابطه ای پیچیده و درهم تنیده دارند و فقها در مورد میزان مرکزیت اخلاق در شریعت به عنوان معیاری برای استنباط احکام شرعی اختلاف نظر دارند. اشاره کردم در فقه سنتی ارزش های اخلاقی همیشه ملاک مستقیم استدلال نیستند، زیرا فقها به منابع خاصی از تشریح مانند قرآن، سنت، اجماع و عقل تکیه می کنند. با این حال، ارزش های اخلاقی ممکن است بخشی از زمینه کلی باشد که حکم فقهی بر آن استوار است. مثلاً عدالت به عنوان یک اصل اخلاقی به عنوان مرجع تفسیر متون مورد استفاده قرار می گیرد یا قاعده «لا ضرر ولا ضرار» برای اجتناب از اعمالی که باعث آسیب ناموجه می شود استفاده می شود و بیانگر یک معیار اخلاقی است.

البته همانطور که اشاره کردم میان فقها در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد. مثلاً قائلان به مکتب مقاصدی بر این نکته تأکید دارند که دستیابی به اهداف شرعی در گرو رعایت شئون اخلاقی است و از این رو اخلاق بخشی از فرایند اجتهاد فقهی محسوب می شود. در کنار فقه مقاصدی می توان از فقه تعلیلی یاد کرد. فقه تعلیلی فقه استدلالی است که احکامش متناسب با فلسفه احکام و علل الشرایع است. فقه تعلیلی به درک عمیق تر حقوق اسلام کمک می کند و با مقتضیات زمان سازگاری بیشتری دارد. این رویکرد اهتمام به منافع عمومی را افزایش می دهد و حیات شریعت و توانایی آن را برای پاسخگویی به چالش های جدید حفظ می کند. فقه تعلیلی با اهداف شریعت مرتبط است که هدف آن دستیابی به مصالح و جلوگیری از شر است، مانند حفظ

دین، جان، عقل، نسل و پول. فقه تعلیلی و فقه مقاصدی تا حدودی به هم نزدیک هستند و در مقابل فقه ظاهرگرا هستند که در آن به متون شرعی بدون توجه به ارزش های اخلاقی به عنوان معیار استنباط پرداخته می شود. خوشبختانه در فقه معاصر اجتهاد تکامل یافته است تا اخلاق را به عنوان معیار روشن تری در استنباط احکام شرعی معرفی کند، به ویژه در مواردی که نص صریح وجود ندارد، مانند مسائل پزشکی مدرن و حقوق بشر.

خلاصه آنکه احکام فقهی شامل ارزش های اخلاقی می شود، اما همیشه در فرآیند استدلال مستقیماً به اخلاق استناد نمی شود. اخلاق در نظر فقها جز اهداف و مقاصد شرع شمرده می شود و در موارد خاص به ویژه در مکاتبی که اهداف و مصالح را در اولویت قرار می دهند به عنوان معیار فقهی مورد استفاده قرار می گیرد. با این حال، تعادل بین احکام حقوقی و دیدگاه اخلاقی همچنان موضوعی است که مستلزم درک عمیق بافت متنی و اجتماعی است.